

علل انفعال قاجاران در روابط خارجی

محسن خلیلی^۱

چکیده

داوری در باره قاجاران، بسیار دشوار است؛ در عرصه مناسبات خارجی، همه از بی‌لیاقتی پادشاهان قاجار می‌گویند، از ترکمانچای یاد می‌کنند و از عهدنامه هرات سخن می‌گویند و از کوچک شدن سرزمین ایران. اما به اعتقاد نگارنده پنج خصلت بنیادین (موقعیت راهرویی، دولت حائل، بازی بزرگ، مسأله هند و کشف نفت) آنها را در عرصه روابط خارجی به انفعال کشانده بود. پرسش و دغدغه اصلی این است که چگونه می‌توان رخدادهای تاریخی شده روابط خارجی ایران قاجاری را به شکل قالب‌های تئوریک در آورد؟ به دیگر سخن، الگوی نظری روابط خارجی ایران معاصر چیست و چگونه می‌توان با بهره‌گیری از داده‌های عینی تاریخی به نظریه‌پردازی ایرانی مناسبات فرامرزی دست یافت؟ دودمان قاجار (۱۳۰۴-۱۱۷۰ ش. / ۱۹۲۵-۱۷۹۱ م.) ترک‌نژادان مغول‌تباری بودند که در یکی از مهم‌ترین دوران‌های تاریخی، پادشاهی نوینی را پس از دوره‌ای هرج و مرج، در ایران‌زمین بنیان نهادند؛ روزگاری که نظام جهانی شونده استوار بر هژمونی غربیان، سرگرم تصرف جغرافیایی بود و ایران نیز در حال فرورفتن در گرداب برآمده از چیرگی فرنگیان بر سراسر جهان. دودمان قاجار، نه توان برهم‌زدن نظام بین‌المللی را داشت، نه می‌توانست از رقابت‌های بین‌المللی کناره‌گیری کند و نه اندیشه و توان هم‌آوردی و همگرایی با نیروی توسعه‌گرای جهانی را داشت. قاجاران در عرصه مناسبات فرامرزی، محصور خصائل و ویژگی‌هایی بودند که کنشگری را از آنان سلب می‌کرد و به واکنشگری منفعلانه وادارشان می‌ساخت.

❖ واژگان کلیدی

قاجاران، روابط خارجی، انفعال

مقدمه

در داوری‌های ما ایرانیان در باره رویدادهای تاریخی، به‌ویژه رخدادهای دوران قاجاریه، دو معضل اساسی وجود دارد: یکی، قضاوت ایدئولوژیک است که در چنین نوع از قضاوت‌ها، با چیره‌ساختن دستگاه نظریه‌پردازانه ایدئولوژیک کوشش می‌شود تا معیار درستی و نادرستی یک موضوع تاریخی از درون باورها و اعتقادات پیشین استخراج شود و به عینیات توجهی نمی‌گردد. دست‌آورد چنین قضاوت‌های مبتنی بر پیش‌داوری‌های ارزشی، نادرستی تحلیل وقایع تاریخی و گمراه‌شدن در کسب تاریخ صحیح از سقیم است. دیگری، داوری فراتاریخی است که در چنین نوع از قضاوت‌ها، تحلیلگر تاریخ می‌کوشد با برساختن مجموعه‌ای از معیارها و ملاک‌های برآمده از دانش امروزین بشری، رخدادهای و حوادث اتفاق افتاده در گذشته تاریخی را تحلیل و بررسی نماید. دست‌آورد چنین داوری‌های فراتاریخی، بازهم عبارت است از شناختن ریشه و واقعیت رویدادی که در گذشته رخ داده است و این امر سبب می‌گردد که هیچ پدیدار تاریخی به‌درستی درک نشود.

برای بازشناسی وقایع تاریخی می‌توانیم و می‌بایست از سه مقوله روش‌شناسانه بهره‌گیری

نماییم:

الف) توصیف یا شناسایی چستی موجودیت و ماهیت یک پدیده تاریخی از طریق وصف تمام جنبه‌های آن

ب) تشریح یا شناسایی چگونگی پیوند میان حوادث و وقایع تاریخی

پ) تبیین یا فهمیدن و شناختن دلایل و برهان‌های مربوط به چرایی وقوع رویدادهای تاریخی

حال، نگارنده مقاله قصد دارد که بدون در نظر گرفتن داوری‌های ایدئولوژیک و قضاوت‌های فراتاریخی، از معیاری عینی برای تحلیل مختصات و ویژگی‌های روابط خارجی ایران دوران قاجار بهره‌گیری نماید. معیاری که بتواند هم در توصیف رویدادهای تاریخ

عصر قاجار به کار آید، هم پیوند میان پدیدارهای به ظاهر نامرتبط را تشریح نماید و هم بتواند استدلال‌هایی برای تبیین چرایی‌ها در روابط خارجی دودمان قاجار فراهم آورد. بدین سبب، نگارنده از اصطلاح *بافتار ژئوپلتیک*^۱ بهره می‌گیرد. منظور از ژئوپلتیک عبارت از بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست و یا تحلیل پیوند میان سیاست و جغرافیا است. در ژئوپلتیک، نقش محیط جغرافیایی بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی مورد تحلیل قرار می‌گیرد و پیش‌فرضش این است که سیاست وابسته به عوامل و محیط جغرافیایی است. منظور از واژه *بافتار* (تاروپود)، نیز عبارت است از بررسی مجموعه‌ای از ویژگی‌های زمانی و مکانی همزمان و ناهمزمان که منجر به شکل‌گیری رویدادهای تاریخی می‌گردند. در این معنا، توجه به بسترها و زمینه‌هایی که سبب می‌شود تا یک رخداد تاریخی پدیدار گردد، نشانگر آن است که نمی‌بایست به صورت تک‌متغیره به تحلیل تاریخ دست زد؛ بلکه می‌بایست از یک سو به عوامل ایستا و پایدار (جغرافیا و زمین‌پایگی) مرتبط با وقوع یک حادثه تاریخی دقت نمود و از دیگر سو می‌بایست به پویایی و ناپایداری دیگر پدیدارهای به‌وجودآورنده واقعیات تاریخی نگریست.

در بررسی تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قاجاریه، بایستی به دو نکته به‌خوبی دقت کرد: از یک سو، نمی‌توان تحولات سیاسی را از تحولات مهم اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جدا دانست؛ زیرا به‌مثابه یک مجموعه به هم‌پیوسته، ایران روزگار قاجار نمی‌توانسته است که فارغ‌البال از محیط بین‌المللی به زیست سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خود ادامه دهد و کم‌وبیش در این دوره مهم، ایرانیان بیشترین تأثیر را، البته به طرز گند و تدریجی، از نفوذ مظاهر تکنیکی و جریان‌های فکری مغرب‌زمین می‌پذیرفته‌اند. از دیگر سو، نمی‌توان دوره صدوپنجاه‌ساله شاهی قاجاران را بدون در نظر گرفتن برخی تمایزات مهم، هم از حیث ساختاری و هم از جنبه شخصیتی مورد مطالعه قرار داد. به عنوان نمونه، میان دوره جوانی و خامی، میان‌سالی و کسب تجربه‌های سیاسی و کهنسالی و پختگی پادشاهان و دست‌اندرکاران زمامدار

^۱ . Geopolitical Context

روزگار قاجار از حیث رفتار، اخلاق و سلوک سیاسی تفاوت‌های بسیاری نهفته است. نیز میان اختیارات و اقتدارات پادشاه و صدراعظم‌های گوناگونی چون آغاسی، امیرکبیر آقاخان نوری، محمدخان سپهسالار، حسین‌خان سپهسالار، مستوفی‌الممالک، امین‌الدوله و امین‌السلطان به لحاظ مشی و جایگاه و نفوذ و مهارت‌شان در نظام تصمیم‌گیری تفاوت‌های گوناگونی نهفته است و نمی‌توان در باره آنها حکم کلی صادر کرد.

به یاد داشته باشیم که آغاز قرن نوزدهم، از یک نقطه‌نظر تاریخی، عصر جدیدی برای ایران به‌شمار می‌رفت. در آن زمان، قدرت‌های غربی که مدت زیادی درگیر رقابت‌های روزافزون بودند، این رقابت‌ها را به‌طور بی‌رحمانه، در جهت خط‌مشی امپراتوری‌های استعماری در آسیا متمرکز کردند. ایران در چهارراه شرق و غرب، در خلال این دوره ممتد و مخرب، زیان فراوان دید، اراضی وسیعی را از دست داد، به پرستیژ آن صدمات بسیاری وارد شد و استثمار و تحقیر نیز به دنبال آمد. ایران همچنین از تغییرات بزرگ اجتماعی و خرابی اقتصادی که بیشتر کشورهای آسیایی در خلال عصر امپریالیسم غربی تجربه کردند، آسیب دید. علی‌رغم تمام این جریانات، ایران باقی ماند، حاکمیتش خدشه‌دار گردید، اما هنوز پابرجا بود. شاید این امر تا اندازه‌ای به خاطر خصوصیت تمدن ایران باشد، اما اساساً کاردانی دقیق طبقه برگزیده اداری کشور که قادر به وفق دادن سیاست‌های سنتی کشور با شرایط غالب و متداول زمان بود، نیز در این امر دخالت داشت (فرمانفرمایان، ۱۳۵۵: ۳۳). همچنین نمی‌توان فراموش کرد که علل نفوذ خارجی‌ان در سیاست ایران بسیار بود. وضع سیاسی داخلی، فساد بعضی از مأمورین دولت، استقلال نسبی شاهزادگان و حکمرانان ولایات، رقابتی که بر سر جانشینی شاه برقرار بود و منافع تجاری بعضی از مأمورین دولت به‌خصوص در جنوب به خارجی‌ان کمک کرد تا اینکه نفوذی خارج از اندازه، در اداره سیاست خارجی ایران به‌دست آورند (اتحادیه، ۱۳۵۵: ۴۱).

به ناچار باید پذیرفت که امپراتوری رو به زوال ایران در قرن نوزدهم، شریک بازی بزرگ ژئوپلتیک بود که توسط امپراتوری‌های بریتانیا و روسیه در آسیای مرکزی و

نواحی مجاور آن رخ داد. واقعیت این است که ضعف عمومی سیاسی ایران به همراه نظام سیاسی و سرزمینی قدیمی و فرسوده، عامل اصلی جذب شدن دو ابرقدرت همسایه ایران بود تا بازی ژئوپلتیک خود را در سرزمین‌های ایرانی اجراء کنند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۶۶). همچنین نباید از یاد برد که در این میانه، افزون بر رقابت شدیداً درگیرانه روس‌ها و انگلیسی‌ها، سیاست جهانی^۱ یا دور نوین^۲ آلمان‌ها نیز وجود داشت که شامل عطف توجه همگان به شهرت همه‌جانبه آلمان، پیشبرد هر چه بیشتر تجارت خارجی آلمان و تحقق آرزوی ملت آلمان در مورد نیرومندی و غنای آلمان بسان دیگر قدرت‌های معظم بود (مارتین، ۱۳۸۹: ۸). گذشته از این، بریتانیا و چارچوبه اروپایی پهناورتر از گذشته ۱۸۷۵-۱۸۱۵م. نشانگر آن بود که الگوهای متغیر قدرت ژئوپلتیک یا همان سلطه نظامی به مثابه راهکار تقویت روابط خاص اقتصادی در سطح جهانی (جونز و جونز، ۱۳۸۶: ۹۰) وضعیتی خاص را در منطقه جغرافیایی همسایگان ایران پدید آورده بود که دمامد بر اهمیت ایران می‌افزود.

به‌جای پیشینه پژوهش

در باره ویژگی‌های روابط خارجی و مناسبات فرامرزی ایرانیان روزگار قاجار، به‌طور عمده، به‌جز روایتگری‌های صرف تاریخی، سه ویژگی، مورد قبول بسیاری از پژوهشگران است: یک) ایران در یک حالت ضعف، باید تعادل را میان قدرت‌های درگیر در امورش حفظ کند و یکی را علیه دیگری به بازی گیرد. به منظور ایجاد تعادل در رقابت بین بریتانیا و روسیه، ایران هرگز نباید به یک جناح تکیه بیشتری کند؛ دو) در هر فرصت باید درگیری یک قدرت سوم را در موقعی که حضور آن قدرت، موجب کاهش فشارهای انگلیس و روسیه شود، جست‌وجو کند؛ سه) ایران در روابط خود با قدرت‌های غربی، هرگاه که ممکن است باید برای کنترل امورش از طریق دیپلماسی مثبت/منفی که

^۱ . Weltpolitik

^۲ . Neue Kurs

می‌تواند تا حدّ زیادی ضعف‌های نظامی و اقتصادی‌اش را جبران کند، مستقیماً عمل نماید (فرمانفرمایان، ۱۳۵۵؛ اتحادیه، ۱۳۵۵؛ ناطق، ۱۳۵۷؛ ترنزیو، ۱۳۵۹؛ کاظم‌زاده، ۱۳۷۱؛ منشورگرکانی، ۱۳۶۸؛ افشاریزدی، ۱۳۸۸؛ Ramazani, 1966). اما، نگارنده کوشش کمابیش مبتکرانه‌ای را آغاز کرده است که تاکنون در باره آن، نوشتاری منتشر نشده است. پیش‌انگاشته نظری تاریخی نگارنده چنین بود: ایران مشمول محاسبه‌های جهانی استعمارگران اروپا (نصر، ۱۳۶۳: ۲۸۸) بوده است. نخست، به دیگر آراء و نظرها در باره ویژگی‌های روابط خارجی ایران روزگار قاجار نگاه می‌شود.

در نزاع خرس و نهنگ، ایران نه می‌بایست به کلی از پا در می‌آمد و نه می‌بایست قوی می‌ماند. یورش‌های پی‌درپی، ایران را پایگاه گسترش خواهی‌های روسیه و انگلستان نمود. روس‌ها، ایران را برای دسترسی به خلیج فارس نیم‌مرده می‌خواستند و انگلیسی‌ها نیز، برای حفظ هندوستان، ایرانیان را ضعیف همیشه در حال نزع می‌خواستند. فریدون آدمیت چنین نوشته است: ایران در سیاست بین ملل حالت جسم عایق داشت. روس دشمن مطلق ایران بود، دشمن استقلال و آزادی و ترقی و تمامیت ارضی ما بود. ما را ناتوان و عقب‌مانده می‌خواست که سیاست صرف متجاوزانه نظامی و استعمار اقتصادی خود را پیش ببرد و با هر نقشه اصلاح و تغییری سرستیزی داشت. ماهیت سیاست انگلیس با سیاست روس فرق اساسی نداشت؛ در تزویر و ریا و نیرنگ و تقلب از او هم هنرمندتر بود. همان رویه متجاوزانه نظامی روس را انگلیس در سرتاسر صفحات مشرق ایران و خلیج فارس تعقیب کرد. در نهاد سیاست اقتصادی آن نیز استثمار و چپاولگری بود و همیشه ایران را ناتوان و درمانده می‌خواست (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۶۵-۱۶۴) و در عین حال، روابط خارجی ایران قاجار، بیش از آنکه تحت‌تأثیر ویژگی‌های درون‌کشوری باشد، از نظام بین‌المللی تأثیر می‌پذیرفت: از آغاز سده گذشته که شروع تاریخ بین‌المللی جدید است و ایران به میدان سیاست کشورهای بزرگ کشیده شد، هیچ‌گاه ارزش بین‌المللی "رتبه اول" را نیافت (همان، ۱۳۸۵: ۴۶۱). به دیگر سخن، مصالحه، بُن‌مایه سیاست خارجی روسیه و انگلستان نسبت به ایران بود و در چشم‌انداز وسیع سیاست

بین‌المللی، هر کدام مصلحت خود را در شناختن حریم سیاسی دیگری تمیز داده بود. همین وجه اخیر بود که زمینه یک نوع همکاری احتیاط‌آمیزی را میان دو دولت نیرومند نسبت به مسائل ایران آماده می‌گردانید (همان: ۴۶۲).

ماهیت مناسبات خارجی ایران قاجار، زمانی به یک دشواره تبدیل می‌شد که ضمیر ایرانی در گذشته غلوآمیز سیر می‌کرد و بدبختی فراگیرش را درک نمی‌کرد. به نوشته روح‌الله رضانی: آگاهی ایرانیان بر آنچه از دست داده‌اند و قبول این موضوع که به کشوری کوچک با مرزهایی کوچک تبدیل شده‌اند، به طرز حتمی، نشانگر این نبوده است که آنان خود را کشوری ناتوان به‌شمار آورند؛ پادشاهان هنوز شاه‌شاهان بودند و ایران همچنان یک امپراطوری محسوب می‌شد. در واقع، اگر امپراطوری گسترده‌مرز ایرانی از میان رفته بود، اما اسطوره آن هنوز پابرجا بود؛ گذشته همیشه‌حاضری که با افتخارات واقعی و افسانه‌ای خود زندگی می‌کرد. گذشته‌ای چنین فخیم، جذبه‌ای نیرومند بر سیاست خارجی ایران داشت (Ramazani, 1966: 62). مابه شگفتی نبود، اگر اروپائیان روایتی واقع‌نگر از کردار ایرانیان در روابط خارجی پیش چشم داشته باشند: ما در ایران کسی را ندیدیم که از اتفاقات بزرگ اروپا، اطلاعی داشته باشد، حتی صحبت جنگ را هم نشنیده‌اند. همگی در بی‌اطلاعی کامل از اتفاقات خارج از کشور خود می‌باشند و به نظر ما می‌رسد که علاقه‌ای نیز به آگاه شدن به این وقایع ندارند (اتحادیه، ۱۳۵۵: ۱۲). همچنین، بنا به یک تعبیر، اجرای نقشه‌های استعماری و نظریه‌های سیاسی، جایگزین تجارت و تبادل مال‌التجاره و استفاده از امتعه (تاجبخش، ۱۳۶۲: ۷) به همراه سیاست‌ها و نهادها و تأسیسات امپریالیستی حقوقی: تحت‌الحمایه، واگذاری، اداره، کنسسیون^۱، کاپیتولاسیون، منطقه نفوذ، در باز، کمولث (ذاکر حسین، ۱۳۶۸: ۵۹) همگی سبب می‌شدند که ایران در میانه نزاع غول‌های قدرت جهانی نقش ناخواسته یک قربانی را بازی کند.

1. concession

نمی‌دانیم ناآگاهی ایرانیان از تحولات گره‌خورده با سرنوشت سیاسی‌شان، از سرِ مباحثات به گذشته بود و یا از استیصال. ایران به کالبدی پوشالی تبدیل شده بود و قدرت مقاومت در برابر اروپای گسترش‌طلب را نداشت. انگیزه‌ای هم نبود؛ مگر در ذهن اندک‌نخبگانی که "دیگری" را دیده و در قیاس افتاده بودند و ناتوانی خود را می‌دیدند و قدرت‌مندی "غیر" را: روس و انگلیس هر دو به نیتی چشم‌طمع به ایران داشتند: روسیه برای گسترش دامنه جنوبی امپراتوری‌اش تا اینکه "سرنوشت آشکار"ش تحقق یابد و انگلستان برای دفاع از امپراتوری‌اش در برابر پیشروی‌های دیگران به سوی هند. البته ایران، قربانی در مانده‌ای در این کارزار نبود و حاکمانش، بسیار شبیه اودوسئوس، از هر راهی وارد می‌شدند تا دو دشمن را به جان هم بیندازند و خود از آن میان میوه برچینند. ولی باز همچون اودوسئوس، دست ایران باز نبود که هرگونه می‌خواهد عمل کند. منابعش محدود بودند، گزینه‌هایش اندک و فشارهایی که از داخل و خارج بدان وارد می‌شد، بسیار. در نهایت، نتیجه برای ایران مانند اودوسئوس، بقاء بود، ولی به قیمتی (اسکندری قاجار، ۱۳۸۹: ۳۷). تنگناهای تاریخی سبب می‌شد که ذهن نخبه قاجاری درگیر تجربه‌های بدفرجام شود. انگار در درون مایه ذهن ایرانی، تجربه‌ای سخت غمناک وجود داشته است که کیفیت رفتار آنان را در مناسبات فرامرزی شکل می‌داد: تجربه سیطره امپراطوری‌های نیرومند بریتانیا و روسیه، این احساس را در ایرانیان پدید می‌آورد که آنها هیچگاه حاکم بر سرنوشت خویش نبوده‌اند، بلکه تابع تزویرهای اعمال نفوذ خارجی بوده‌اند (فولر، ۱۳۷۳: ۱۰).

در دوران اوج‌گیری اروپاییان، نه انزوای خودساخته، ممکن بود و نه انزوای دیگر خواسته: پیشرفت جامعه صنعتی و سرمایه‌داری در اروپای سده نوزدهم محال بود بگذارد که ملت‌های غیراروپایی، همچنان در انزوای قدیم خود باقی بمانند. مغرب‌زمین، کوشا و توانگر و از نظر تکنولوژی و نظامی بر همه برتر. مجال مقاومت حتی برای کسانی

که می‌خواستند از او بر حذر باشند، باقی نمی‌گذاشت. روسیه، عثمانی، ژاپون و ایران و بسیاری جامعه‌های دیگر، بارها در زمان‌های مختلف، دچار این محذور شده بودند که برای حفظ استقلال خود باید درها یا پنجره‌های خود را به‌روی مغرب‌زمین بکشایند (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۹۱).

نخبگان قاجاری می‌فهمیدند که می‌بایست جامعه را به‌سوی ترقی بکشانند. به‌عنوان نمونه، در آن میان، ملک‌خان ناظم‌الدوله سیاست خارجی را امری هنجارین می‌دید که بایسته‌هایش، دست‌آورد هست‌هایی بود مشحون از کژی و کاستی. ضعف حکومت قاجار، او را به این سو کشاند که مناسبات فرامرزی را به وضع مطلوب سوق دهد، زیرا به‌حال خود رهاسازی روابط خارجی، پیوستگی پس‌ماندگی معهود بود. ملک‌خان، چنین می‌نویسد: «پلتیک ایران چیست؟ کشتی دولت کجا می‌رود؟ درین دریای حوادث از برای ما خطری هست یا نیست؟ اگر هست تدارک ما چیست؟ طرح ما کدام است؟ دشمن ما کیست؟ دوست ما کجاست؟ از چه راه باید رفت؟ از چه ورطه باید گریخت؟ در چه کار هستیم؟ چه باید کرد؟ هنوز در ایران هیچ‌یک از بزرگان ما نه این سؤالات را تصریح کرده و نه حل این مسایل را بصیرت کافی داشته است» (اصیل، ۱۳۸۱: ۲۵۱).

ما ایرانیان، در وضع ظاهراً آشتی‌ناپذیر خرس روسی و نهنگ انگلیسی (بست، ۱۳۸۴: ۲۳) از میان رفته بودیم و در وضعی که سیاست خارجی انگلستان همانند فرانسه و آلمان، امپریالیستی و محصول گرایش‌های میلیتاریستی و سیاست‌های حمایت‌گرای دولت توسعه‌طلب (فزلسلی، ۱۳۸۶: ۱۲۹) بود و نوعی سلطه‌طلبی جدید، پدرسالارانه و از سر خیرخواهی و نیک‌سیرتی "انسان سفید" (همان: ۱۳۷-۱۳۶) هویدا شده بود، کنشگری فعالانه در مناسبات فراتر از مرزهای ایران، روزبه‌روز رو به زوال می‌رفت و ایران نمی‌توانست بدون ادغام شدن در نظام جهانی از خود مراقبت کند.

با توجه به آنچه که در بخش‌های پیشین این نوشتار آورده شد، نگارنده بر این باور است که بافتار ژئوپلیتیک روابط خارجی ایران روزگار قاجار از پنج مؤلفه تشکیل شده است که عبارتند از:

الف) موقعیت راهرویی

موقعیت راهرویی^۱ که در وصف آن می‌توان نوشت که جغرافیای تاریخی ایران زمین، نشانگر آن است که سرزمین ایران از قدیم‌ترین روزگاران، چهارراه عبور و مرور و محل تلاقی قدرت‌های بزرگ بوده است. در دوران معاصر، یعنی از روزگار قاجار به این سو، محل برخورد قدرت‌های بزرگ جهان (روسیه، فرانسه، انگلستان، پروس و عثمانی) بود. در این زمینه می‌بایست به طرزی گذرا به دیرینگی تاریخ ایران زمین در پیوند با موقعیت "دالان گون" کشور اشارت نمود و از مثال‌های تاریخی همچون اسکندر و دوران هلنیسم، تهاجم اعراب مسلمان، حمله ترکان سلجوقی، تهاجم مغول، هجوم غرب به شرق اسلامی و پدیده استعمار قرن هجدهم و نوزدهم نام به میان آورد که همگی حکایت از موقعیت گذرگاهی ایران می‌کند.

اگر با کرزن بریتانیایی هم‌زبان شویم، متوجه وضعیت خاص ایران از حیث ویژگی زمین‌پایگی و جغرافیایی می‌شویم: اگر روسیه به مشهد چشم دارد، از آن جهت است که راه پیشروی او به هرات است و اگر بر سیستان با دیده غبطه می‌نگرد، برای این است که وسیله دسترسی به بلوچستان می‌شود و اگر بر سراسر نواحی شمال ایران نظر دوخته است، از این رو است که منابعی را برای او فراهم سازد که متصرفاتش در آسیای مرکزی به نحو تأسف آوری فاقد است و آن دولت را از جهات نظامی و قدرت تهاجم به مراتب بیشتر از حالا مهیب خواهد نمود. اگر خلیج فارس مد نظر اوست، برای آن است که بندر و لنگرگاه دریا‌های جنوب را در دسترس او خواهد گذاشت (کرزن، ۱۳۸۰، ۷۲۱/۲). همو، در عین حال نوشته بود که ترکستان و افغانستان و منطقه ماوراء بحر خزر و ایران... مهره‌های شطرنج فرمانروایی بر جهان (کرزن، ۱۳۸۰،

^۱ . Corridor Situation

۲۱/۱) هستند؛ وضعیتی که سبب می‌شد تا ایران در دام استعمار، یعنی امتیاز و استقراض بیفتد و به وضعیتی خاص دچار گردد: ایران ناتوان و ضعیف نقطه حساس تلاقی و تصادم اهداف استثماری و غارتگرانه دولت‌های نیرومند و بزرگ (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۹) شد. این وضعیت، باور ما ایرانی‌ها نبود؛ بلکه، در نظر رجال سیاسی انگلستان کشور ایران وصل به هندوستان است، نه روس، نه آلمان، و نه دولت دیگر نباید در این کشور دارای نفوذ سیاسی، نظامی یا اقتصادی باشد (محمود، ۱۳۷۸، ۱۱۰/۸). بنابراین، پس از استیلای انگلستان، اروپاییان پیوسته به این فکر بودند که راه نزدیک‌تری برای رسیدن به مشرق‌زمین به‌دست آورند (فرامرزی، ۱۳۴۶: ۳)؛ زیرا ایران، گوهری گران‌بها بود که روس‌ها برای تسخیر ممالک افغانستان و ایران و دست‌اندازی به هندوستان انگلیس نقشه کشیده بودند (ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۹۵). دیگران نیز در تلاش بودند: ناپلئون کوشید تا با کمک تزار، برنامه‌های خود را در آسیا به اجراء در آورد. این امر می‌توانست دست بریتانیا را از هندوستان کوتاه و زمینه سقوط آن امپراتوری را فراهم سازد. تزار الکساندر و ناپلئون، هر یک طرح و پیشنهادهایی برای پیشروی به سوی هندوستان ارائه دادند و قرار شد که نیروهای مسلح ایران با کمک فرانسه و یا با نیروهای روسی از سرزمین شاهنشاهی ایران به آن سمت حرکت کنند (ستاهل، ۱۳۷۰: ۶۵).

از دیگر سو، برای انگلستان، هم ایران و هم ترکیه، دو سدّ دفاعی برای جلوگیری از چیرگی دیگران بر هندوستان به‌شمار می‌آمدند (Kelly, 1968: 260) و تبدیل ایران به یک میدان استراتژیک نظامی به‌منظور توسعه‌طلبی در خاورمیانه توسط انگلستان (عبدالله‌یف، ۱۳۳۶: ۲۲۷) روی‌هم‌رفته، سبب شده بود که سه دولت بزرگ عثمانی و روسیه و انگلیس، هر یک به نوبه خود و برای پیشرفت مقاصد خویش در اندیشه پیشروی در مرزهای ایران باشند و هدفشان ناتوانی هر چه بیشتر این کشور بود (صفایی، ۱۳۵۲: ۱). از یاد نبریم که تا اواخر سده هجدهم میلادی، نه دولت و نه

بازرگانان بریتانیا توجه خاصی به وضع ایران نداشتند. دولت از آن جهت که سخت سرگرم سازمان دادن به امپراتوری هند بود ... بریتانیا زمانی توجه خاص به ایران حاصل کرد که کشور ایران ناگهان ارزش حیاتی برای آن کشور یافت. ایران تا اواخر قرن هجدهم به عنوان دروازه شرق مشهور بود. در حدود سال ۱۸۰۰ یعنی از اوایل قرن نوزدهم، این عنوان معنای دیگری به خود گرفت؛ معنایی که برای بریتانیا خوشایند نبود. بریتانیا توجه حاصل می کرد که تزار روسیه به عنوان دروازه هند یا گذرگاهی به هندوستان، به کشور ایران می نگرد (منشورگرانی، ۱۳۵۶: ۴-۳). همچنین، خلیج فارس و قدرت های بزرگ (از جمله روسیه، آلمان، انگلستان، فرانسه و بلژیک) موقعیت راهرویی ایران (وادالا، ۱۳۶۴: ۴۶-۶۳) را نشان می داد که رقابت ها را بر سر ایران بسیار افزون می نمود. مسائل دیگری نیز در میان بود که نشان می داد وضعیت راهرویی ایران، کشور ایران را ناخواسته وارد رقابت های بین المللی می نمود: خطر روس برای راه آهن جنوب (Busch, 1967: 117)؛ مسأله ایران و رقابت کامل (Busch, 1967: 114) و همچنین اهمیت خطیر خلیج فارس (Wilson, 1954: 255)، همگی سبب ساز اهمیت وضعیت ایران می شد.

این باور را از دیگر سو، یکی از قدیمی ترین عاملان بریتانیا برای نفوذ در ایران، با اهمیت جلوه می دهد: سرجان ملکم می گفت: ناپلئون پیش خود نقشه کشیده بود که خرس روسیه و شیر ایران را به ازابه جنگی خویش ببندد و جلگه های پر نعمت هندوستان را در معرض تاخت و تاز قرار دهد، اما نقشه او نقش بر آب شد (مقتدر، ۱۳۳۳: ۷۹). وانگهی، هدف آلمان ها و متحدین نیز ایجاد اغتشاش و آشوب در ایران و افغان و سرحدات هند به منظور تولید مشکل برای انگلستان و روسیه (ورهرام، ۱۳۸۵: ۳۸۵) بود؛ انگلیسی ها نیز به هیچ وجه حاضر نبودند از اهمیت راهرو بودن ایران غفلت ورزند.

ب) دولت حائل

دولت حائل^۱، دومین خصلتِ بافتاری در ژئوپلتیکِ ایران معاصر است و منظور این است که ایران در میان دو سنگ آسیا، یعنی روسیه تزاری و بریتانیای کبیر، ویژگی دولت میان‌دار و ضربه‌گیر را داشت. خاصیتِ فتر سبب می‌شد که دو دولت بزرگ و رقیب، بدون برخورد مستقیم با یکدیگر به زورآزمایی با همدیگر بپردازند. در این وضعیت، ایران محکوم به استقلال بود؛ اما در عین حال، بایستی به قدری ضعیف می‌شد که نتواند مستقلانه از منافع خود دفاع کند و بالاتر از آن، نتواند به حوزه منافع دیگران دست‌اندازی نماید.

مسئله ایران و اصل بنیادین دولت حائل به‌مثابه یک سیاست عملی برای به‌دست‌آوردنِ هم توافق عملی با روس‌ها و هم محافظت از هندوستان (Greaves, 1959: 137-140) از نوآوری‌هایی بود که دو قدرت بزرگ، یعنی انگلستان و روسیه بر ساختند تا به‌طور مستقیم دچار درگیری نشوند. در واقع، جنگ نیابتی را از طریق دولت حائل که می‌توانست به‌صورت هم‌زمان، هم شامل ایران باشد و هم شامل افغانستان، پیش می‌بردند تا خودشان از رویارویی مستقیم خودداری ورزند. از این منظر، سیاسیون انگلیسی در لندن و کلکته، ناگهان به‌خیال افتادند که «باید یک کاری کرد» (محمود، ۱۳۷۸، ۸۱/۱) و دوباره دربار تهران را به هر قیمتی که شده، به طرف انگلستان جلب نمایند. پس از معاهده تیلسیت و قرار حمله به هندوستان بین دو امپراتور معظم روس و فرانسه (تزار الکساندر و ناپلئون)، ناپلئون تمیز داده بود و خوب فهمیده بود که اگر بخواهد بر انگلستان فایق آید، ناچار باید به منافع قدرت و ثروت آن ضربت مهلک وارد آورد؛ مهم‌ترین این منابع، مملکت پهناور و زرخیز هندوستان است (محمود، ۱۳۷۸، ۵۷/۱).

حال، در میان دو قدرت، تنها افغانستان مانده بود که برای اجتناب از «برخورد خطرناک» (ترنزیو، ۱۳۵۹: ۶۳) مجبور بود که وضعیت حائل را بپذیرد؛ ایران نیز دچار چنین

^۱ . Buffer State

حالتی شده بود. برای جلوگیری از برخورد خطرناک انگلستان و روسیه در ایران چنین راه‌حل‌هایی وجود داشت: الف) پیشنهاد اتحاد انگلستان و روسیه و توافق به‌منظور در آوردن ایران به‌صورت یک دولت سازمان‌یافته قادر به حفظ استقلال و تمامیت ارضی خود؛ ب) اختراهای علنی به روسیه و تهدید به تلافی اعمال روسیه در شمال ایران، در منطقه جنوب ایران و پ) تقسیم ایران به مناطق نفوذ (ترنزیو، ۱۳۵۹: ۱۳۰). گوسفند در چنگال گرگ افتاده بود و این باوری بود که نخبگان ایرانی داشتند: میل وسعت لاعلاج قدرت روس را در آسیا منتشر نموده قشون مظفرش تا به سمت دیگر رود امور و تا بحرین، چین و ژاپن رسیده و یا عن‌قریب خواهد رسید. اردویش متعدد و از این‌قرار است: خیره، تاجقند (تاشکند)، خجند، سمرقند، کمان (تورنان)، عشق‌آباد، مرو و کوشک، سبب این فتوحات فقط با جنگ و فرستادن قشون نشده است. دیپلوماسی روس، اول مرکز قدرت را مهیا کرده و بعد در وقع لزوم قشون فرستاده می‌شود (اعتضادالدوله، ۱۳۶۳: ۱۳۳). در این میانه، افغانستان^۱ نیز وضعیتی همانند ایران یافته بود: پادشاهی افغانستان ... همیشه یکی از بزرگ‌ترین استحکامات و خاک‌ریزهای دفاعی برای هند بریتانیا بوده است. تا زمانی که بریتانیا و دیگر ملت‌ها از راه دریا به هند نزدیک شدند و آن را در تصرف گرفتند، افغانستان مهم‌ترین راه فتح هند در دوره‌های متعدد به‌شمار می‌رفت. گذرگاه‌های عمده این سرزمین حایل، دسترسی آسانی را از سوی قلمروی ایران فراهم می‌آوردند و روسیه نیز به‌خوبی آگاه است که تا هنگامی که یکپارچگی این سرزمین حفظ است، مانعی در اجرای طرح‌های آن علیه هند به‌شمار خواهد رفت. از این روست که تلاش‌های روسیه متوجه ایجاد دشواری و دردسر در آن منطقه گردیده و بارها نیز با موفقیت همراه بوده است (مجته‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۷۷-۲۷۶).

۱. می‌توانید به یک تابلوی نقاشی سیاه و سفید رجوع کنید که در آن، ویژگی دولت حائل بودن افغانستان میان دو قدرت بزرگ زمانه، روسیه و انگلستان به‌خوبی به تصویر کشیده شده است: یک افغان که به‌طرزی نمادین، میان خرس و شیر گیر افتاده و به طنز از عبارتِ *save me from my friends* بهره برده است (Kakar, 1971: p. 26).

ایران نیز در وضع مناسب‌تری به سر نمی‌برد: دولت ایران در این میان، چون گوی در خم چوگان بر چپ و راست در حرکت (تاجبخش، ۱۳۶۲: ۱) بود. از این منظر، ظاهراً ایران و افغانستان در جنگ بودند^۱، اما در حقیقت، روسیه و انگلستان بودند که برای حفظ منافع خود در آسیای مرکزی علیه یکدیگر مبارزه می‌کردند (همان: ۲۷۹). همچنین، سیاست انگلیس‌ها این بود که افغانستان را که همسایه نزدیک هند بود، از ایران جدا کنند تا هر دو ضعیف باشند. از وحدت و قدرت ایران و افغان نگرانی داشتند و از طرف دیگر نمی‌خواستند که ایران زیر سلطه روس برود... دو دولت استعماری همسایه ایران و افغانستان، صلاح خود نمی‌دانستند که این دو کشور دوست و متحد باشند (افشاریزدی، ۱۳۸۸: ۱۱۳ و ۱۱۱). بنابراین، راهکار دولت حائل، شگرد حل^۲ اختلاف در رقابت روسی-انگلیسی در آسیای مرکزی (Morgan & Wheeler, 1981: 192) بود.

^۱ رشتیا از قول انگلیسی‌ها، توجیه دلایل لشگرکشی بریتانیا به افغانستان در ۱۸۳۸ را این‌گونه بیان می‌کند: ایران که فکر گرفتن هرات را داشت با سرداران قندهار و امیر کابل داخل انتریک بود. امیر کابل مطالبات غیرمعمول و فکر توسعه‌جویی را از خود نشان داد. بالأخره نماینده برطانیه از طرف امیر مرخص شد و امیر با ایران که بدون کدام دلیل بر هرات حمله کرده بود، داخل انتریک گردید. این اوضاع ایجاب نمود تا از طرف حکومت هند عملیات شروع شود، زیرا ایران تا سند بلکه به این طرف آن هم فکر دارد و برای جلوگیری از این فکر آن، مساعی سفیر برطانیه در ایران ناکام مانده و به نسبت او بی‌احترامی به عمل آمده و دولت برطانیه روابط خود را با ایران قطع کرده است و حال هرات محاصره می‌باشد (رشتیا، ۱۳۴۶: صص ۷۶-۷۵). اما نویسنده افغان، خود بر این باور است که این نحو استدلال، سست‌بنیان است و البته قضیه از قرار دیگری است: خلاصه ظواهر حالات هر چه باشد، این مسأله امروز ثابت است که بعد از کنفرانس وین، دولت برطانیه تصمیم اتخاذ کرده بود برای مقابله با پیشرفت آینده و احتمالی روس در جنوب آسیا مواقع خویش را از رود سند که تا این وقت کنار آن را خط انتهایی پیشرفت خود در هند غربی قرار داده بود، تا هندوکش پیش ببرد و بلکه تا رود آمو نفوذ خویش را توسعه بدهد و لشگرکشی بر افغانستان روی همین نظریه شروع شد و دلایل اینکه سرداران محمدزایی مخالف انگلیس بودند و یا اینکه با ایران و روس داخل تحریکات شده، می‌خواستند به هند حمله کنند، محض یک بهانه بوده و الا نه ایران و نه روس، قدرت حمله بر هند را در این موقع نداشتند. حتی اشغال هرات و حفظ آن‌هم از توان شان خارج بود. چنانچه محض یک مظاهره سیاسی انگلیس با یک مانور نظامی در خلیج فارس، شاه ایران و دولت روس را از تعقیب نقشه اشغال هرات منصرف ساخت (رشتیا، ۱۳۴۶: ۷۷). برای آگاهی از سیر تاریخی رویدادهای منجر به جدا شدن هرات از ایران می‌توانید رجوع کنید به: (میرنیا، ۱۳۶۷: صص ۷۶-۷۲).

پ) بازی بزرگ

بازی بزرگ^۱، سومین خصلت ژئوپلیتیک بافتاری تاریخ معاصر ایران است. رفتار و کردار دو دولت بزرگ روسیه و انگلستان در آسیای مرکزی و افغانستان در قرن نوزدهم به بازی بزرگ تعبیر شده است. روسیه حق طبیعی خود می دانست که به دنباله سرزمینی و جغرافیایی خود، به منزله "خارج نزدیک" نگاه کند و آن را در حوزه متصرفات خود بخواهد؛ در عین حالی که گوشه چشمی هم به افغانستان داشت تا از آن طریق بتواند در هند تأثیرگذار باشد. انگلستان نیز افغانستان را "قلعه نگهبانی" هندوستان تلقی می نمود؛ در عین حالی که به منطقه قفقاز هم گوشه چشمی داشت. کرزن زمانی گفته بود که روس ها، آسیای مرکزی را فقط برای خود می خواهند و هیچ حاضر نیستند که قدرت غریبه دیگری را در آن منطقه^۲ پذیرا باشند: من دلیلی نمی یابم که سپاه ده هزار نفری روسیه نتوانند بدون تیراندازی و پیکار و یا خونریزی و کشتار در ظرف سه هفته از شروع جنگ تا مقصد مطلوب خویش در خراسان پیش آیند (کرزن، ۱۳۸۰، ۷۰۵/۲). در واقع، تفوق عظیم روس از ارس تا تجن سبب شده بود تا نوعی بازی بزرگ در آسیای مرکزی، میان روسیه و انگلستان پدیدار گردد. در این بازی بزرگ مناطقی بودند که از اهمیت بسیار زیاد برخوردار شده بودند: هرات جاده مطلوب به هند و خراسان پایگاه خواروبار ما جهت اقدامات مقدماتی نسبت به هند در یورش احتمالی (کرزن، ۱۳۸۰، ۷۰۸/۲) است و این مطلب، نقل قولی است که کرزن از روزنامه نو ورمیای روسی (دسامبر ۱۸۸۸) می آورد و بدون درنگ می نویسد که تراوش مغزی آشفته نیست. برخی بر این باور هستند که بازی بزرگ ابداع انگلیسی ها بود که در آسیا انجام می گرفت با ترک ها و ایرانی ها و افغان ها و سیک ها علیه روسیه (Ingram, 1984: 152). اما نظر دیگری هم در این میانه هست که: بازی بزرگ (بریتانیا و ژرف سازی موقعیت خود در هند

^۱ . Great Game

^۲ . برای آگاهی از سیر تاریخی رخدادهای منجر به تصرف رسمی و قاهرانه مرو و سرخس قدیم توسط روس ها می توانید رجوع نمایید به: (میرنیا، ۱۳۶۷: صص ۱۴۹ و ۱۲۸-۱۲۰).

به همراه روسیه و گستراندن امپراتوری سرزمینی در آسیای مرکزی) زیربنای اندیشه ژئوپلیتیک جهانی را پی‌ریزی کرد؛ بازی بزرگی که سرزمین قلب (هارتلند) و زایش جنگ سرد بعدی آمریکا با شوروی (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۴۷) را موجب شد.

ایرانی‌ها نیز، بازی بزرگ را نزد خود به‌طریقی دیگر معنا می‌کردند. مقصود باطنی روس‌ها را از زبان امین‌السلطان بخوانیم: آنها به این صحرای گرگان که یکی از بهترین بخش‌های کشور ایران است، عشق دارند (صفایی، ۱۳۵۲: ۸۹)؛ همچنین، باری، اگر چه این‌ها خیالات و تصورات دور و درازی است که نباید کرد. اما دو چیز؛ یکی بی‌وفایی و بدقولی روس‌ها و به‌زور تصرف کردن هر جا را که لازم دارند، بدون ملاحظه حقوق بین‌المللی و پیمان‌نامه‌ها و یکی از اسباب‌چینی‌ها و تحریکاتی که دیده می‌شود، جای آن دارد که دولت ایران دوراندیشی را از دست نداده و پیش از وقت در خیال تهیه و علاج باشد (صفایی، ۱۳۵۲: ۹۱). سیاست توسعه‌طلبی روسیه نیز، از طریق راه یافتن به چین و افغانستان و هندوستان از طریق ترکستان و دست‌اندازی به ایران از طریق گرجستان و داغستان (ترنزیو، ۱۳۵۹: ۱۹-۱۸) در پیدایش بازی بزرگ، نقشی بسیار مهم ایفاء کرد. روسیه در آسیای مرکزی دو هدف داشت: هدف اقتصادی که عبارت بود از ورود در میدان تجارت پرمفعت آسیای جنوبی و جنوب غربی و قاره هند در شرق؛ تجارتی که تا آن زمان، به‌نوعی در انحصار انگلستان بود و چنانچه روسیه به این میدان قدم می‌گذاشت، می‌بایست علیه این انحصار مبارزه کند... اگر روسیه حقیقتاً هدف تسخیر هند را نداشت، گسترش ارضی و تحریکات او خود موجب تهدید دائمی برای این شبه‌قاره می‌شد و بدین ترتیب به هدف دیگری می‌رسید: به‌دست‌آوردن اسلحه مؤثر نظامی و سیاسی علیه انگلستان و این هدف به‌عنوان سلاحی بود که همیشه می‌توانست آن را در اجرای منظورهای سیاسی خود در سایر مناطق به کار برد... از مزایای تسخیر ترکستان این بود که روسیه می‌توانست با استفاده از راه‌آهن ماوراء‌خزر به سهولت و سرعت نیروی نظامی مقتدری را تا دروازه‌های هند برساند. همین امر از طرف دیگر، باعث می‌شد که انگلستان هم اجباراً قوای نظامی قابل ملاحظه‌ای برای مقابله با هر نوع پیشامد احتمالی دائماً در هندوستان نگه‌داری کند (ترنزیو، ۱۳۵۹: ۱۸۲-۱۸۱). در واقع،

پولیتیک عدم اعتماد و معاندت و رقابت (کاووسی عراقی، ۱۳۷۳: ۴۵) سبب سازِ پدیداری و ژرف شدنِ هم‌آوردی انگلستان و روسیه در آسیای مرکزی شده بود.

در این میان، برخی پیشروی‌ها و کسب امتیازها، بازی بزرگ را عمق می‌بخشید و مناطق اطراف منطقه بازی بزرگ را ناخواسته، وارد رقابت دو غول روسیه و انگلستان می‌نمود: امتیاز راه‌آهن رویتر و فالکنهاگن (انتنر، ۱۳۶۹: ۴۶-۴۴) رقابت انگلستان و روسیه را به یک بازی بزرگ تبدیل کرده بود. بازی بزرگ بی‌سابقه هم نبود: هر چه تصور و تدبیر در فرمایشات پتر کبیر کنیم، می‌بینیم مفاد همه این است که باید روس در آسیای مرکزی استیلاء و استقلال خود را کامل و برقرار نماید (کستنکو، ۱۳۸۳: ۱۳۳)؛ بنابراین، روس در آسیای مرکزی دست از تنظیم امور خود نخواهد کشید و محض اینکه این کار به دلخواه انگلیس نیست، از آن نخواهد گذشت (کستنکو، ۱۳۸۳: ۱۷۱). انگلیسی‌ها نیز پاپس نمی‌کشیدند؛ از لرد سالیسبوری تا لرد پالمستون این همه صاحب‌منصبان مجرب نظامی که دولت انگلیس به خراسان و ممالک آسیای مرکزی می‌فرستاد، فقط یک مقصود داشته و آن این بود که ملل و طوایفی که در نزدیکی سرحدات هندوستان واقع شده‌اند، آنها را پیدا نموده مسلح کند تا بتوانند در مقابل قشون‌های روس که سیل‌وار به طرف هندوستان سرازیر می‌شدند، جلوگیری کند (محمود، ۱۳۷۸: ۱۲۹۲/۴). دقت به اسامی کتاب‌هایی که بریتانیایی‌ها نوشته بودند، نشان‌دهنده علاقه بسیار شدید روس‌ها به این منطقه بود: روس‌ها در *دروازه هرات*، حرکت روس‌ها به طرف هندوستان، چگونه *هرات دروازه* یا *کلید هندوستان* است، این‌ها، اسامی کتاب‌هایی است که انگلیسی‌های آسیای مرکزی‌شناس، پس از مسافرت‌های درازآهنگ به نگارش کشیدند تا نشان دهند که «هرگاه قشون یک دولت مقتدری، هرات را قبضه کند، قشون انگلیس بدون اینکه یک فشنگ خالی کند، خود را تقریباً شکست‌خورده فرض خواهد نمود» (محمود، ۱۳۷۸: ۱۴۷۴/۴).

رقابت شدیدی در منطقه درگرفته بود و روسیه و انگلستان، در قسمت‌های آسیایی خود اقدامات مؤثری انجام دادند. روس‌ها سعی داشتند به هر قیمت شده، خودشان را پشت دیوارهای هندوستان برسانند و ملل و دولی که در این میان قرار دارند، به هر

عنوانی آنها را با خود همراه کنند؛ چه به زور شمشیر، چه به زور دسایس و حیل سیاسی. از طرف دیگر، انگلیسی‌ها جدیت داشتند ایران و افغانستان و سایر ملل و طوایفی که در سرحدات شمال و شمال شرقی و شمال غربی هندوستان واقع‌اند، همه را با آن وسایلی که همه بدان‌ها آشنا هستند، به طرف خودشان جلب نموده، دفاع سرحدات هندوستان را به‌عهده آنها بگذارند (محمود، ۱۳۷۸، ۱۰۶۳/۳).

انگلیسی‌ها تصور نمی‌کردند که روس‌ها بتوانند بر طایفه‌های آسیای مرکزی فایق آیند و آنها را با این شتاب مغلوب کنند و فکر می‌کردند که روس‌ها برای ضربه‌زدن به هندوستان از طریق خاک ایران اقدام خواهند کرد؛ اما تصرف کامل خانات آسیای مرکزی از ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰م. نشان داد که «روس‌ها قبل از اینکه دیگران از آنها توضیح بخواهند، خودشان آن توضیحات را قبلاً می‌دهند» (محمود، ۱۳۷۸، ۸۴۹/۳)؛ به تعبیر بورنابی در کتاب *مسافرت سوره به خیره*، «تفوق وضع فعلی ما روس‌ها چنان است که ما از این‌جا بهتر می‌توانیم هندوستان انگلیس را تهدید کنیم، سابقاً این خیال جزو تصورات بود، ولی امروزه دارای حقیقت می‌باشد. قسمت‌هایی که در آسیای مرکزی به‌دست آورده‌ایم برای ما حکم یک منزل بین راه را دارد که در آن‌جا برای استراحت چندی توقف نموده‌ایم. در واقع این منزل در سر راه ما به هندوستان می‌باشد که در آن‌جا استراحت نموده قوای خود را تجدید کرده به‌راه افتیم... حال دیگر قاره آسیا نمی‌تواند بین دولتین انگلیس و روس اسباب نزاع باشد. امروز فقط محتاج به یک جنگی است که اوضاع درهم‌وبرهم دول اروپا پیش بی‌آورد، در این هنگام است که ما برای حفظ منافع خود از مجاور بودن خود به هندوستان استفاده کامل بکنیم و از این موقعیت خود که در آسیای مرکزی به‌دست آورده‌ایم، برخوردار شویم» (محمود، ۱۳۷۸، ۸۵۲/۳). کرزن در واکنش به تصرفات روسیه در آسیای مرکزی، چنین نوشته بود که خطر بسیار نزدیک است: به تدریج این ارتیشو (کنگر فرنگی) یعنی ایران را برگ‌به‌برگ می‌بلعد (علم، ۱۳۷۱: ۲۰). پتر کبیر گرچه در ۱۷۲۵م. درگذشت و تصرف آسیای مرکزی از ۱۴۰ سال بعد شروع شد؛ اما استیلای روسیه در آسیای مرکزی، نکته محوری وصیت‌نامه پتر کبیر بود (سارلی، ۱۳۷۳: ۲۹)؛ نوعی جنگ نیابتی^۱ در هند، میان

^۱ . Proxy War

انگلستان و روسیه (Fraser-Tytler & Kerr, 1953: 81) شکل گرفته بود که ایران را هم ناخواسته وارد رقابت‌های فرساینده می‌کرد.

ت) مسأله هند

مسأله هند^۱ دیگر کاراکترِ بافتار ژئوپلتیک در روابط خارجی ایران معاصر به‌ویژه دوران قاجار است و منظور از آن، چنین است که هندوستان برای انگلستان همه‌چیز بود؛ یک منبع جادویی و پایان‌ناپذیر تأمین نیروی انسانی و ثروت و مواد خام و بازار مصرف بزرگ. دفاع از هند، بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین منفعت ملی بریتانیایی‌ها در سراسر قرن هجدهم و نوزدهم بود. چون هند، رگ حیات انگلیسی‌ها شده بود، دفاع از آن، راهبردی‌ترین سیاست‌های خارجی بریتانیا را به خود معطوف می‌کرد. بنابراین، خودبه‌خود، ایران و خلیج فارس و افغانستان به کمر بند بهداشتی هند تبدیل شده بودند. در این زمینه، می‌توان از توجّه ناپلئون بناپارت به هندوستان برای ضربه زدن به منافع انگلستان، خیز پطرکبیر به سوی هند برای بهره‌گیری از ثروت بی‌پایان آن و توجّه آلمان دوران بیسمارک به هند، به عنوان مخزن سرمایه انسانی و ثروت بیکران نام برد.

تأثیر مسأله هند در اهمیت یافتن ایران را می‌توان از گفته لرد سالیسبوری دریافت کرد: اگر ما هند را در تملک خود نداشتیم، به خاطر ایران نمی‌بایستی در دسر زیادی به خودمان بدهیم (علم، ۱۳۷۱: ۲۰). به همین دلیل، برای حفاظت هندوستان^۲ دولت انگلستان تصمیم داشت که تمام نقاط استراتژی و ایلات رشیدی که در سرحدات هندوستان هستند، تحت اختیار خود گرفته و آنها را در تحت اراده و اداره خود داشته باشد که اگر دولت روس موفق شد از راه افغانستان به هندوستان حمله نماید و افغان‌ها

^۱ . Problem of India

^۲ می‌توانید به نقشه‌های شماره ۱۲۴-۱۱۸-۱۱۱-۱۰۰ کتاب Atlas of British History رجوع نمایید که به ترتیب بریتانیا در هند در قرن ۱۸ میلادی، امپراطوری بریتانیا در ۱۸۱۵م، شورش هند در ۱۸۵۷م، و هندوستان پیش از تجزیه را با تمام مختصات جغرافیایی آن به تصویر کشانده است: (Freeman-Grenville & Kessel, 1979).

یا با آنها همراه شده راه دادند و یا اینکه به قهر و غلبه موفق شده خود را به سرحدات رسانیدند، بدون آنکه قشون انگلیس در این نقاط تلفات بدهد، ایلات رشید را مسلح کرده در تحت تعلیمات صاحب‌منصبان انگلیسی جلوگیری نمایند (فرخ، ۱۳۱۴: ۳۴۲-۳۴۱). به تدریج، اهمیت هند برای انگلستان، سبب‌ساز اهمیت ایران برای حفظ هندوستان شد: هوب هوس از اعضای کابینه به پالمرستون گفته بود: مگر اینکه یک قدرت‌نمایی واقعی صورت گیرد تا بدان وسیله، شاه متقاعد گردد که اگر او راه ورود به هند را می‌داند، ما هم می‌توانیم راهی به او نشان دهیم که از بوشهر به اصفهان ختم می‌شود (کلی، ۱۳۷۳: ۱۹).

ایرانی‌ها نیز در همان روزگار، کمابیش به اهمیت هند برای انگلستان پی برده بودند: مخفی و مستور نماناد که فی زماننا هذا، تمام مساحت کشور هندوستان در تحت حکومت و اختیار دولت بهیه انگلیس است به این نحو که تمام راجه و نواب و امراء آن مملکت که به‌شخصه ایالت و ریاست دارند نیز مطیع و باج‌گزار آن دولت‌اند (حسینی شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۹). همچنین انگلیس‌ها، زحمات زیاد در باب حفر قنوات کشیده‌اند که به قدر کفایت آب می‌دهند، اما هزار مقابل آن چه خرج کرده‌اند از این قنوات تاکنون بهره برده‌اند... هر قدر که ترن عبور می‌کند در این اراضی حاصل‌خیز هند ما متصل حاصل را وصل به حاصل می‌بینیم. از هر سو، هر چه شخص نزدیک‌تر می‌شود محظوظ‌تر می‌شود از مرمت‌ها و از تغییراتی که انگلیس‌های عامل کاردان به هند داده‌اند از حیثیت نظم و آبادی و رفاهیت. مردم هند هنوز خیلی زود ملتفت شدند که انگلیس‌ها از برای فایده خودشان بوده است که اعانت و همراهی می‌کرده‌اند با مردمان زحمت‌کش هندوستان و به آنها سرمایه از برای ساختن راه و پل و قنات و تلگراف و راه‌آهن و غیره عطا می‌کردند (باغبان‌باشی، ۱۳۸۸: ۳۲۶-۳۲۰).

در عین حال، همان موقع پیشرفت روس‌ها در آسیای مرکزی، بریتانیای کبیر هم ایالات و ولایات وسیع و حاصل‌خیز و پرجمعیتی را در هندوستان ضمیمه ساخت (نصر، ۱۳۶۳: ۳۲۹). رقابتی شدید درگیر شده بود؛ سیاست حکومت هند نسبت به خلیج فارس

نیز جلوگیری از هرگونه تماس میان شیخ‌نشین‌های این خلیج با دول بزرگ خارجی بود: ما موظف هستیم خلیج فارس را تحت تسلط نیروهای دریایی خود در آوریم به طوری که هیچ نفوذ دیگری قادر به رقابت با ما نباشد (نشأت، ۱۳۶۴: ۲۶۴). زیرا، خطر در کمین بود و بارها از دشمنان بریتانیا نکاتی خطرناک در باب هند شنیده بودند. ناپلئون گفته بود: درست است! در هند است که باید به قدرت انگلستان حمله‌ور شد. در آن جاست که باید ضربه را فرود آورد (امینی، ۱۳۷۸: ۲۸). هم جاذبه شرق یا وسوسه شرق برای ناپلئون (امینی، ۱۳۷۸: ۱۱) وجود داشت و هم وصیت‌نامه پتر کبیر که رسیدن به دریای آزاد و دست یافتن به هندوستان را با اهمیت جلوه می‌داد: روی هم‌رفته باید همیشه در پی آن بود که ایران رو به ویرانی رود و چنان باید آن را در حال احتضار نگاه داشت که دولت روسیه هرگاه بخواهد بتواند بی دردسر آن را از پا در آورد (تاجبخش، ۱۳۳۷: ۱۴). از دیگر سو، فتح هند به دست بریتانیا، وضع سیاسی و اقتصادی کشور را دگرگون ساخت... بریتانیا که در راه رشد سرمایه‌داری گام نهاده بود، هند را منبع تحصیل ثروت برای صدور به کشور مادر می‌دانست (آنتونووا و دیگران، ۱۳۶۱: ۵۷).

اهمیت هند برای بریتانیا شباهت تام به یک تراژدی تاریخی (الهی، ۱۳۷۲: ۸۳) داشت؛ بدین سبب، بریتانیا که به اهمیت بیش از اندازه هند پی برده بود، سخت درگیر حفاظت از هند شده بود. کرزن گفته بود: شما نمی‌دانید هندوستان چیست؟ این مملکت قدرت و عظمت انگلستان را تشکیل می‌دهد. هر یک از ملت انگلیس، فردبه‌فرد، باید تمام قوای خود را به کار برده تا رابطه هندوستان را با انگلستان محکم کرده و این مملکت را برای انگلستان همیشه نگاه داشت (محمود، ۱۳۷۸: ۱۴۱۸/۵). اهمیت هند، اهمیت دیگر مناطق را بر ساخته بود؛ از یک سو، هرات بر مدخل جاده‌ای که از کابل به گردنه خیبر و از آنجا به پیشاور می‌رود، یعنی جاده تاریخی هند، مسلط است و این همان جاده تاریخی حملاتی است که نسبت به هند به عمل آمده است (ترنزیو، ۱۳۵۹: ۳۹) و از دیگر سو، اهمیت بندرعباس برای بازرگانی هند بود: شما در دهنه دریایی هستید که برای هدف‌های بازرگانی انگلیس و هند در آسیا، نقطه‌ای مهم و حساس

(کرزن، ۱۳۸۰: ۴۲) است. کارگزاران انگلیسی در هند معتقد بودند که نیروی دریایی فرانسه از راه دریای سرخ و خلیج فارس و سپس از طریق ایران و بخش‌های شمالی هندوستان به این سرزمین حمله خواهد کرد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۷۷)؛ بنابراین، می‌بایست ایمن نگاه‌داشتن هند انگلستان از خطر یورش‌هایی که ممکن بود از شمال (روسیه) و غرب (ایران) به هندوستان صورت پذیرد (Yapp, 1980)، قطعی به‌شمار آید.

ث) کشف نفت

کشف نفت^۱ به تعبیر نگارنده، اخیرترین و درعین حال، پردردسرتین خصیصه ژئوپلتیک ایران دوران قاجار بود که ویژگی‌های برآمده از آن، حتی تا به امروز هم ادامه دارد. بسیاری از پژوهشگران، نفت را موتور رشد و توسعه نامیده‌اند. از زمانی که نفت کشف شد، کشورهای صاحب نفت از یک سو، از منزلت بالایی در زمینه رقابت‌های استراتژیک برخوردار شدند؛ اما از دیگر سو، به‌ویژه در منطقه خاورمیانه، صاحبان نفت در چنبره رقابت‌های جهانی روزافزون بر سر کشف و استخراج و استحصال ارزان قیمت نفت، اسیر و بیش‌ازپیش در گرداب رقابت‌های قدرت‌های بزرگ غرق شدند. کشف نفت به یک عامل شتابنده و هم‌افزا در تضعیف روزافزون کشورهای عقب‌مانده تبدیل شده بود. شتابنده بود، زیرا روسیه به سرعت به نفت در شمال ایران دست‌اندازی نمود و انگلستان نیز در جنوب ایران، بختیاری‌ها را با خود همراه نمود. هم‌افزا بود، زیرا، نیروی ناشی از خاصیت حائل‌بودن ایران را دوچندان ساخت و درگیری بر سر نفت قفقاز، سرشت بازی بزرگ قدیمی را تغییر نداد. در همه این حالت‌ها، ایران بدون آنکه خود بخواهد، اسیر درگیری‌های دیگران شده بود. وجود نفت در چهار حوزه ایران، خلیج فارس، گروزی و قفقاز و نیز کشورهای عربی امپراتوری عثمانی که همگی حوزه همسایگان دور و نزدیک ایران محسوب می‌شدند، سبب می‌گشت که ایران از برجستگی ویژه‌ای در بافتار ژئوپلتیک خاورمیانه برخوردار گردد. ماجراجویی ناکس داری در مسأله نفت، «در سطحی بسیار بزرگ در سرزمینی دور افتاده و ناآرام» گرچه از شهوت غیرقابل مقاومت داری در تبدیل شدن به راکفلر ثانی (یرگین،

^۱ . Discovering of Oil

۱۳۷۴: ۲۴۷) برمی‌خاست؛ اما، نفع نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا در تبدیل زغال‌سنگ به نفت بود؛ نفتی که توسط کمپانی‌هایی تأمین شود که زیر کنترل دولت بریتانیا باشند (همان: ۲۵۱). صنعت بین‌المللی نفت به یک سخن، سرآمد صنایع جهان است؛ احتمالاً تنها صنعتی است که همه کشورهای جهان را در برمی‌گیرد؛ به علت جدایی جغرافیایی مناطق عمده تولید از مناطق عمده مصرف، از لحاظ حمل‌ونقل بین‌المللی و کشتیرانی در دنیا، نخستین و مهم‌ترین مقام را دارا است (اودل، ۱۳۵۱: ۹)؛ بنابراین، انگلستان با یافتن منابع نفت بیشتر از نیازمندی‌هایش، سیاست خارجی خود را نیز تغییر داد: سلب امکان تولید نفت در خلیج فارس از هر کشور رقیب دیگر (همان: ۱۹۷). از یاد نبریم که خاورمیانه‌ای‌ها قادر به بهره‌گیری از نفت نبودند؛ بی‌خبری از وجود نفت، فقدان دانش فنی، نداشتن قدرت مدیریت و ضعف بنیه مالی برای دست‌به‌کارشدن در یک رشته مهم صنعتی. چنین نقیصه‌ای را فقط غربی‌ها می‌توانستند جبران کنند (لنچافسکی، ۱۳۴۲: ۷).

نفت باعث شد که دولت بریتانیا در بسیاری از تصمیمات اساسی خود در کشورهای ایران تجدیدنظر کند. به‌قول ناکس دارسی، پس از این فوران عظیم نفتی در مسجدسلیمان، در دستورات قبلی خود مبنی بر اینکه بساطم را جمع کرده و حرکت کنم، تجدیدنظر فرموده، اندکی آن را تعدیل کنند، چه با این فوران عظیم نفتی برای من کمی مشکل است آن دستور را اجراء کنم (یرگین، ۱۳۷۴: ۲۶۲). زیرا، برتری دریایی بریتانیا هم بر آلمان نوحاسته بپاخاسته، با تبدیل سوخت از زغال‌سنگ به نفت ممکن بود (همان: ۲۷۲). به‌همین سبب بود که حمایت نظامی انگلستان از اکتشاف دارسی ممکن شد: تا اندازه‌ای دشوار است که تشکرات اتحادیه را از دولت پادشاهی برای کمک و حمایت فراوانی که نه‌تنها در این مورد بلکه در طول تمام کوشش‌های اتحادیه جهت توسعه مسأله نفت نسبت به آن روا داشته‌اند، با الفاظ مناسب بیان داشت. با این‌حال، اتحادیه می‌بایست تشکر کند و از صمیم قلب هم تشکر کند (مقداشی، ۱۳۵۴: ۱۲). رشوه‌دادن‌های خودمانی دارسی به صاحب‌منصبان و بزرگان ایرانی برای تحصیل امتیاز نفت و سپس نامه‌ای که به مارکی لانزدون، وزیر خارجه انگلستان نوشت، حکایت از اهمیت شگفت‌آور نفت برای

انگلستان داشته است: اگر پیش‌بینی‌های من به صحت گراید چنین امیدوارم که این اقدام به نفع تجارت انگلستان و نفوذ آن کشور در خاک ایران تمام شود. بنابراین، می‌خواهم جسارتاً استدعا کنم که حمایت و پشتیبانی دولت پادشاهی انگلستان اقدام ما را شامل شود به امید آنکه در صورت لزوم اجازه داشته باشم خود و یا نمایندگانم در ایران، به وزارت خارجه و یا به نمایندگان سیاسی و کنسولی دولت پادشاهی در ایران که من همیشه کوشش می‌کنم به راهنمایی آنها عمل نمایم، مراجعه کنم (همان: ۱۱). طنز ماجرا در جایی دیگر بود: به داری که سرگرم خریدن اتوموبیل جدید بود، به طنز و طعنه گفته بودند که درشکه بدون اسب که پرسروصدا و پردود است، هرگز نمی‌تواند جای یک درشکه دو اسبه را بگیرد. داری گفته بود اتوموبیل، انقلابی در وسایل حمل‌ونقل به‌وجود خواهد آورد... سر هنری درموندولف، گفته داری را کامل کرد و گفت: «آری، اما نه بدون نفت که نیروی محرکه اتوموبیل است و اگر قرار باشد دنیا انباشته از درشکه‌های بدون اسب شود، نفتی که باید به مصرف سوخت آنها برسد از کجا به‌دست خواهد آمد؟» (ماسلی، ۱۳۶۶: ۵۸).

کلمانسو، بوآنژه و کرزن با جمله‌های گوناگون نشان داده بودند که تا چه اندازه نفت برای غرب اهمیت دارد: ارزش یک قطره نفت مساوی با ارزش یک قطره خون است، نفت از خون افراد در جنگ فردا لازم‌تر است، مملکتی که نفت دارد امپراتوری را دارا خواهد بود و متفقین به پیروزی نائل نگردیدند مگر به واسطه وجود نفت (همیلتون، ۱۳۷۳: ۲۹). از دیگر سو، ایرانی‌ها نیز اهمیت نفت را با تمامی وجود خود درک کرده بودند و خلیل ملکی به ارنست بوین گفته بود: شما از جان ما چه می‌خواهید؟ چرا نمی‌گذارید مردم این کشور روی آسایش ببینند؟ چرا این باندهای فاسد و سیاه‌کار را تقویت می‌کنید؟ چرا نمی‌گذارید یک حکومت ملی و علاقه‌مند و دل‌سوز به حال ملت ایران تشکیل گردد و چرا هر روز شکاف بین حکومت و ملت را زیادتر می‌کنید؟ چرا و چرا و چرا... از جان ما چه می‌خواهید؟ ارنست بوین با کمال سادگی و وضوح، فقط یک کلمه را سه مرتبه تکرار کرد و گفت: «اوایل، اوایل، اوایل؛ نفت، نفت، نفت» (لسانی،

۱۳۵۷: ز). چرچیل حساب کرده بود که در مدتی کوتاه فقط دولت بریتانیا از نفت ایران ۴۰ میلیون لیره به جیب زده است: «ما، نه بدون منطق، بلکه کاملاً مستدل... می‌توانیم مدعی بشویم ناوگان دریایی نیرومندی در سال‌های ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ بزرگ‌تر از هر ناوگانی که قدرتی در تاریخ توانسته باشد در چنین مدتی ایجاد کند، بر قدرت نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا افزوده‌ایم، بدون آنکه یک پنی به مالیات‌دهنده انگلیسی از این بابت تحمیل کرده باشیم... اقبال برای مان از سرزمین افسانه‌ای پریان پاداشی آورده است که فراتر از درخشان‌ترین و بلندپروازانه‌ترین آرزوهای مان بوده است» (علم، ۱۳۷۱: ۴۳).

نتیجه

ایران در قرن نوزدهم میلادی دچار تروما شد. تروما، عبارت از وارد شدن هر گونه جراحت و شوک و آسیب و حادثه است که از بیرون به بدن وارد می‌شود. قاجارها در این میان، وارد صحنه رقابت بین‌المللی نشدند؛ بلکه به‌زور و به‌صورت ناخواسته به عرصه رقابت‌های بسیار پرتنش بین‌المللی کشیده شدند. همین‌که از اصطلاحاتی همچون "گوی در چوگان"، "سنگ میان دو آسیاب" و "گیرافتاده در نزاع خرس و نهنگ" در راستای توصیف وضع ایران روزگار قاجار بهره برده می‌شود، نشانگر انفعال قاجاران در مناسبات فرامرزی است. برتری دیگران در رقابت‌هایی این‌چنین ناخواسته و نابرابر، به هستی‌شناسی دنیای مدرن بازگشت می‌کند که عبارت از آغاز پاگیری مدرنیته در سال‌های آغازین قرن شانزدهم میلادی است. بنابراین و با نگاهی که نگارنده مقاله در نوشتن نوشتار برگزید، هر نظام سیاسی دیگری نیز به‌جای قاجاران بود و حکمرانی می‌کرد، به همین سرنوشت دچار می‌شد. همچنین شیوه نگاه به مدرنیته - که چگونه سرشت و سرنوشت جامعه‌های زیر سیطره خود را دگرگون می‌کند - می‌تواند بسیار گوناگون باشد. نگارنده در این نوشتار از منظری انتقادی به قضیه نگریت؛ زیرا بایست نشان می‌داد که چگونه قاجاران در زیر چنگال امپریالیسم و استعمار گرفتار آمدند. در این زمینه، شاید بتوان نوشت که فقط رویکرد انتقادی است که می‌تواند مدرسان باشد. در رویکرد انتقادی با موضوع پژوهش،

به‌مثابه یک ستم‌دیده نادیده انگاشته شده برخورد می‌شود که می‌بایست آن را از زیر انبوه داده‌ها بیرون کشید و رخ واقعی او را نشان داد. راز رویکرد انتقادی، همدلی با موضوع پژوهش و سپس برملاسازی و آشکارسازیِ ستمی است که بر وضعیت آن رفته است. از این دیدگاه، رهیافت روش‌شناسانه نگارنده در مقاله حاضر، تاریخ‌گرایانه و پسااستعماری بود؛ زیرا تنها با بهره‌گیری از این دو روش است که می‌توان نشان داد قاجاران در نظام بین‌الملل، اسیر رقابت‌هایی شده بودند که خودشان در برساختن آن دخالتی نداشتند. فرجام سخن اینکه، قاجاران نه در برساختن موقعیت گذرگاهی کشور و نه در برساختن وضعیت حائل میان دو قدرت درگیر دخالت نداشتند. همچنین، قاجاران نه بازی بزرگ را ساختند و نه مسأله هند را پدیدار کردند. نفت هم که زیر زمین آرمیده بود؛ دیگران بیدارش کردند و آن را بر روی زمین آوردند و پی به اهمیت آن بردند. پرسش اصلی این است که اگر ما به جای قاجاران بودیم، چه می‌کردیم؟ پاسخ ساده نیست؛ می‌بایست بافتار (زمانه و زمینه) روزگار قاجاران را درک نمود تا بشود پاسخ داد. به‌جای خوش‌بینی و بدبینی، بهتر است واقع‌بینی را در پیش آوریم و تکیه بر استدلال و انتقاد کنیم.

منابع و مأخذ

فارسی:

اتحادیه، منصوره، ۱۳۵۵، گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران: ۱۲۸۰-۱۲۰۰ هجری قمری، تهران: آگاه.

اسکندری قاجار، منوچهر، ۱۳۸۹، نه راه پیش و نه راه پس: تنگناهای سیاسی ایران در اوایل حکومت قاجار، در کتاب: فرمانفرمایان، رکسانه [زیر نظر] جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون، ترجمه: حسن افشار، تهران: نشر مرکز، صص ۳۷-۷۹.

اعتضادالدوله، عباس میرزا، ۱۳۶۳، تاریخ روابط ایران و ناپلئون، تهران: زرین.

افشار یزدی، محمود، ۱۳۸۸، سیاست اروپا در ایران، چاپ دوم، ترجمه: سید ضیاءالدین دهشیری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

اقتداری، احمد، ۱۳۵۶، خلیج فارس، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. الهی، همایون، ۱۳۷۲، امپریالیسم و عقب‌ماندگی، چاپ دوم، تهران: قومس.

_____، ۱۳۸۳، شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم، تهران: قومس.

امینی، ایرج، ۱۳۷۸، ناپلئون و ایران، ترجمه: اردشیر لطف‌علیان، تهران: فرزانه روز.

امینی، علیرضا، ۱۳۸۲، تاریخ روابط خارجی ایران از قاجاریه تا سقوط رضاشاه، تهران: خط سوم.

انتنر، مروین، ۱۳۶۹، روابط بازرگانی روس و ایران: ۱۸۲۸-۱۹۱۴، ترجمه: احمد توکلی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

اودل، پیتر، ۱۳۵۱، نفت و کشورهای بزرگ جهان، ترجمه: امیرحسین جهانگللو، تهران: خوارزمی.

اینووه، ماساجی، ۱۳۹۰، سفرنامه ایران، ترجمه و فارسی‌نویسی: هاشم رجب‌زاده با همکاری کینجی ئه اورا، تهران: طهوری.

آدمیت، فریدون، ۱۳۵۶، *اندیشه ترقی: حکومت قانون در عصر سپهسالار*، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.

_____، ۱۳۸۵، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.

آنتونووا، کوکا آلکساندریونا و دیگران، ۱۳۶۱، *تاریخ نوین هند*، ترجمه: پرویز علوی، تهران: نشر بین‌الملل.

باغبان‌باشی، سیمون، ۱۳۸۸، «سیاحت‌نامه مسیو سیمون باغبان‌باشی به هند»، ترجمه: میرزا رجب‌علی زیرک، به تصحیح: جمشید کیانفر، در کتاب *جمشید کیانفر [به کوشش] گنجینه بهارستان: تاریخ و جغرافیای شبه‌قاره هند*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، صص ۲۹۷-۳۹۰.

بست، اولیور، ۱۳۸۴، «*روابط سیاسی ایران و آلمان*»، در کتاب: *بارشاطر، احسان ازییر نظر*، *تاریخ روابط ایران و آلمان*، [از سری مقالات دانش‌نامه ایرانیکا]، ترجمه: پیمان متین، تهران: امیرکبیر، صص ۵۴-۱۹.

تاج‌بخش، احمد، ۱۳۳۷، *روابط ایران و روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم (۱۸۵۰-۱۸۰۰)*، تبریز: کتابفروشی دنیا.

_____، ۱۳۶۲، *سیاست‌های استعماری روسیه تزاری، انگلستان و فرانسه در ایران نیمه اول قرن نوزدهم*، تهران: اقبال.

ترنزیو، پیوکارلو، ۱۳۵۹، *رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان*، ترجمه: عباس آذرین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

جونز، مارتین، جونز رایس و وودز مایکل، ۱۳۸۶ *مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه: زهرا پیشگاهی‌فرد و رسول اکبری، تهران: دانشگاه تهران.

حسینی شیرازی، سیدحسین (مترجم)، ۱۳۸۸، «*جغرافیای هندوستان*»، به تصحیح: جمشید کیانفر، در کتاب *جمشید کیانفر [به کوشش] گنجینه بهارستان: تاریخ و جغرافیای شبه‌قاره هند*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، صص ۲۶۰-۱.

ذوقی، ایرج، ۱۳۶۸، *تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ (۱۹۲۵-۱۹۰۰)*، تهران: پازنگ.

_____، ۱۳۷۸، *"عوامل مؤثر بر سیاست خارجی ایران"*، تاریخ روابط خارجی، سال اول، شماره ۱.

رشتیا، قاسم، ۱۳۴۶، *افغانستان در قرن نوزده*، چاپ سوم، کابل: دکتاب چاپولو مؤسسه. رونوون، پی‌یر، ۱۳۶۹، *تاریخ روابط بین‌الملل در قرن نوزدهم: ۱۸۱۵ تا ۱۸۷۱*، ترجمه: قاسم صنعوی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

_____، ۱۳۷۰، *تاریخ روابط بین‌الملل در قرن نوزدهم: ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴*، ترجمه: قاسم صنعوی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

سارلی، اراز محمد، ۱۳۷۳، *تاریخ ترکمنستان*، جلد اول، تهران: وزارت امور خارجه. ستاهل، آلبرت، ۱۳۷۰، *"سوابق، اهمیت استراتژیکی و جنبه‌های گوناگون مسأله افغانستان"*، در کتاب: گروه مطالعات خاورمیانه غیرعربی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه [به کوشش]، مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان، تهران: وزارت امور خارجه، صص ۸۷-۶۵.

سوداگر، محمد، ۱۳۵۸، *بررسی نظریه‌های مربوط به امپریالیسم*، تهران: ما. سیّد امامی، کاووس، ۱۳۹۱، *پژوهش در علوم سیاسی: رویکردهای اثبات‌گرایی، تفسیری و انتقادی*، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دانشگاه امام صادق.

صفایی، ابراهیم، ۱۳۵۲، *مرزهای ناآرام*، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر. عبدالله‌یف، فتح‌الله، ۱۳۳۶، *گوشه‌ای از مناسبات روسیه و ایران و سیاست انگلستان در ایران در آغاز قرن نوزدهم*، ترجمه: غلام‌حسین متین، تهران: ستاره.

علم، مصطفی، ۱۳۷۱، *نفت، قدرت و اصول: ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن*، ترجمه: غلام‌حسین صالحیار، تهران: اطلاعات.

فرامرزی، احمد، ۱۳۴۶، *راه‌آهن اروپا و خلیج فارس*، تهران: ابن‌سینا.

فرخ، مهدی، ۱۳۱۴، *نظری به مشرق: تاریخ سیاسی افغانستان*، تهران: بی‌نا.

فرمانفرمایان، رکسانه، ۱۳۸۹، "سیاست امتیازدهی: تحلیلی از ارتباط مالیه ایران با نقشه‌های انگلیسی‌ها و مذاکرات قاجارها"، در کتاب: فرمانفرمایان، رکسانه [زیر نظر] جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون، ترجمه: حسن افشار، تهران: نشر مرکز، صص ۳۷۸-۳۵۳.

فرمانفرمایان، حافظ، ۱۳۵۵، *تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز*، ترجمه: اسماعیل شاکری، تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشگاه تهران.

قزلسفلی، محمدتقی، ۱۳۸۶، *امپریالیسم چیست؟ تاریخ و نظریه*، بابلسر: دانشگاه مازندران.

کاظم‌زاده، فیروز، ۱۳۷۱، *روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴: پژوهشی در باره امپریالیسم*، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

کاکر، محمدحسین، ۱۹۸۸، [۱۳۶۷]، *افغان، افغانستان و افغان‌ها و تشکیل دولت در هندوستان فارس و افغانستان*، پيشاور، اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد.

کرزن، جرج ناتانیل، ۱۳۸۰، *ایران و قضیه ایران*، چاپ پنجم، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.

کستنکو، کاپیتان اتماژور، ۱۳۸۳، *شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن با نقشه ممالک آسیای مرکزی*، ترجمه: ماردروس داودخانف، به اهتمام: مؤتمن السلطان صنیع‌الدوله، تصحیح و تحشیه: غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

کلی، جان بارت، ۱۳۷۳، *هجوم انگلیس به جنوب ایران*، ترجمه: حسن زنگنه، بوشهر: کنگره بزرگداشت هشتادمین سالگرد رئیس‌علی دلواری.

لسانی، ابوالفضل، ۱۳۵۷، *طلای سیاه یا بلای ایران*، تهران: امیرکبیر.

لنچافسکی، جرج، ۱۳۴۲، *نفت و دولت در خاورمیانه*، ترجمه: علی نقی عالی‌خانی، تهران: اقبال.

ماسلی، لئونارد، ۱۳۶۶، نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، جلد اول، چاپ دوم، تهران: رسام.

مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۷۷، "مرزهای شرقی ایران"، گفتگو، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۷، صص ۲۵-۳۹.

_____، ۱۳۷۸، *امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران*، ترجمه: حمیدرضا ملک‌محمدی نوری، تهران: شیرازه.

_____، ۱۳۷۹، ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی: مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون‌شونده، تهران: نشرنی.

_____، ۱۳۸۶، *بازیگران کوچک در بازی بزرگ: استقرار مرزهای شرقی ایران و پیدایش افغانستان*، ترجمه: عباس احمدی، تهران: معین.

محمود، محمود، ۱۳۷۸، *تاریخ روابط خارجی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*، چاپ هفتم، تهران: اقبال.

مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۵، "نظریه نظام جهانی: توانمندی‌ها و محدودیت‌های یک دیدگاه رادیکال"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۱، بهار، صص ۲۷۶-۲۵۳.

مقتدر، غلامحسین، ۱۳۳۳، *کلید خلیج فارس*، تهران: علمی.

مقداشی، زهیر، ۱۳۵۴، *تجزیه و تحلیل مالی امتیازات نفتی خاورمیانه*، ترجمه: سیروس ابراهیم‌زاده، تهران: پیروز.

مگداف، هاری و تام کمپ، ۱۳۶۹، *امپریالیسم (تئوری- تاریخ- جهان سوم)*، ترجمه و اقتباس: هوشنگ مقتدر، تهران: کویر.

ملپس، سایمن و پاول ویک، ۱۳۹۴، *درآمدی بر نظریه انتقادی*، ترجمه: گلناز سرکارفرشی، تهران: سازمان سمت.

منشور گرکانی، محمدعلی، ۱۳۶۸، *رقابت شوروی و انگلیس در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶ خورشیدی*، به اهتمام: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.

_____، ۱۳۲۵، سیاست انگلیس در خلیج فارس و تاریخ و جغرافیای جزایر بحرین: (نفت و مروارید) و اسناد مالکیت ایران بر بحرین، تهران: بی‌نا.

منشورگرکانی، فضل‌الله، ۱۳۵۶، ایران در میان دو سنگ آسیا، تهران: روزنه.

منوچهری، عباس، ۱۳۹۰، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: سازمان سمت.

میرنیا، سیدعلی، ۱۳۶۷، وقایع خاور ایران در دوره قاجار، تهران: نشر پارسا.

نشأت، صادق، ۱۳۶۴، تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران: کانون کتاب.

وادالا، رومی، ۱۳۶۴، خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه: شفیع جوادی، تهران: سحاب کتاب.

وثوقی، محمدباقر، ۱۳۸۴، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: سازمان سمت.

ویلسن، آرنولد تالبوت، ۱۳۶۶، خلیج فارس، چاپ دوم، ترجمه: محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی.

همیلتون، آدریان، ۱۳۷۳، نفت: پادشاه قدرت، ترجمه: محمود طلوع مکانیک، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

یرگین، دانیل، ۱۳۷۴، تاریخ جهانی نفت: از ۱۸۵۹ تا ۱۹۴۵ میلادی، ترجمه: غلامحسین صالح‌یار، تهران: اطلاعات.

لاتین:

Busch, Briton Cooper, 1967, *Britain and the Persian Gulf: 1894-1914*, Berkeley: university of California press.

Cohen, Saul Bernard, 2010, *Geopolitics: the geography of international relations*, New Delhi: Pentagon press.

Fraser-tytler, William Kerr, 1953, *Afghanistan: a study of political developments in central and Southern Asia*, New York: Oxford university press.

Freeman-Grenville, Greville Stewart Parker; Kessel, Lorraine, 1979, *Atlas of British history*, London: Rex Collings.

- Gilbert, Martin; Banks, Arthur, 1978, *Imperial Russian history atlas*, London: Routledge & Kegan Paul.
- Greaves, Rose Louise, 1959, *Persia and the defense of India: 1884-1892*, London: the Athlone press.
- Ingram, Edward, 1984, *In Defense of British India: Great Britain in the Middle East, 1775-1842*, London: Frank Kass.
- Kakar, Mohammad Hosein, 1971, *Afghanistan, a study in international political developments: 1880-1896*, Kabul: Punjab Educational press.
- Kelly, John Barrett, 1968, *Britain and Persian Gulf: 1795-1880*, Oxford: Clarendon press.
- Morgan, Gerald; Wheeler, Geoffrey, 1981, *Anglo-Russian Rivalry in Central Asia: 1810-1895*, London: Frank Kass.
- Ramazani, Rouhollah k, 1966, *The Foreign Policy of Iran: A Developing Nation in World Affairs, 1500-1941*, Charlottesville: University Press of Virginia.
- Wilson, Arnold, 1954, *The Persian Gulf*, London: George Allen & Unwin Ltd.
- Yapp, Malcolm Edward, 1980, *Strategies of British India: Britain, Iran and Afghanistan, 1798-1850*, Oxford: Clarendon press.